روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان
نشانی: تهران: میدان فاطمی، خیابان بهرام‌مصیری، پلاک ۲۲ • تلفن گویا: ۸۸۹۲۵۴۶۷ • نمابر: ۸۸۹۲۵۴۶۷
تلفن آگهی‌ها: ۸۶۰۳۶۱۱۹ • تلفن امور آگهی‌های شهرستان‌ها: ۷-۴۴۰۱۹۸۰۵ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۳۵۴۸
توزیع: موسسه مطبوعاتی نشرگستر امروز نوین تلفن: ۰۹۳۸۵۲۲۱۰۱۶ • چاپ: صمیم

روزنامه شرق

سه‌شنبه ۱۲ خرداد ۱۴۰۵ • ۱۶ ذی‌الحجه ۱۴۴۷ • ۲ ژوئن ۲۰۲۶ • سال بیست‌ودوم • شماره ۵۳۹۹ • ۸ صفحه
اذان ظهر تهران ۱۲:۰۲ • اذان مغرب ۱۹:۳۶ • اذان صبح فردا ۳:۰۵ • طلوع آفتاب ۴:۴۹

سیستان‌وبلوچستان، سرزمینی پهناور و سرشار از تضادهای طبیعی با تاریخ کهن، فرهنگ غنی و چشم‌اندازهای بکر که همواره در مرز میان افسانه و واقعیت قرار دارد. مردمان این دیار، بلوچ و سیستانی با فرهنگی اصیل، موسیقی پرشور، آداب و رسوم کهن و هنر چشم‌نواز سوزن‌دوزی شناخته می‌شوند. تاریخ، اسطوره و طبیعت اینجا در هم تنیده‌اند و جلوه‌ای منحصربه‌فرد از هویت ایرانی را به نمایش می‌گذارند. عکس: عرفان سامان‌فر، ایرنا

instagram:sharghdaily1 twitter:sharghdaily youtube:sharghdaily Telegram:SharghDaily aparat:tasvirshargh www.sharghdaily.com

یادداشت

افشای پشت‌پرده مالکیت ایران‌اینترنشنال

پرسش‌های جدی درباره نقش یک رسانه جنجالی در تحولات ایران

نیروانامهرآئین

انتشار گزارش فایننشال‌تایمز درباره ساختار مالکیت شرکت مادر شبکه ایران‌اینترنشنال، بار دیگر توجه افکار عمومی را به یکی از بحث‌برانگیزترین رسانه‌های فارسی‌زبان خارج از کشور جلب کرده است. رسانه‌ای که از زمان تأسیس تاکنون، همواره در مرکز مناقشات سیاسی قرار داشته و موافقان و مخالفان آن، دیدگاه‌های کاملا متفاوتی درباره اهداف، عملکرد و تأثیرگذاری آن مطرح کرده‌اند.

بر اساس گزارش فایننشال‌تایمز، شرکت «ولنت‌مدیا» مالک شبکه ایران‌اینترنشنال است و نام عادل عبدالکریم، با تابعیت سعودی-بریتانیایی، در ساختار مدیریتی و مالکیتی این مجموعه مطرح شده است. انتشار این اطلاعات بار دیگر پرسش‌هایی را درباره منابع مالی، حامیان اقتصادی و میزان استقلال واقعی این رسانه به وجود آورده است؛ پرسش‌هایی که سال‌ها از سوی منتقدان این شبکه مطرح می‌شد و اکنون با انتشار اسناد و گزارش‌های جدید، بار دیگر در کانون توجه قرار گرفته است.

ایران‌اینترنشنال از نخستین سال‌های فعالیت خود تلاش کرد جایگاهی فراتر از یک رسانه خبری صرف به دست آورد. پوشش گسترده اعتراضات، بحران‌های سیاسی، تحولات امنیتی و اختلافات داخلی ایران باعث شد این شبکه به یکی از بازیگران مهم فضای رسانه‌ای فارسی‌زبان تبدیل شود. در عین حال، منتقدان معتقدند نحوه انتخاب سوژه‌ها، دعوت از مهمانان و چارچوب‌بندی بسیاری از اخبار در این رسانه، در چارچوب اطلاع‌رسانی حرفه‌ای قابل ارزیابی نیست و رنگ‌وبوی سیاسی آشکاری داشته است.

منتقدان ایران‌اینترنشنال بارها گفته‌اند این شبکه در دوره‌های مختلف، به‌ویژه در زمان اعتراضات و تنش‌های داخلی، نقش فعالی در برجسته‌سازی نارضایتی‌ها و تشدید فضای تقابل سیاسی ایفا کرده است. از نگاه این منتقدان، تمرکز مداوم بر بحران‌ها، ناکارآمدی‌ها و اختلافات داخلی، در کنار پوشش گسترده جریان‌های مخالف جمهوری اسلامی، باعث شده این رسانه از یک نهاد خبری فراتر رفته و به بخشی از یک جنگ رسانه‌ای گسترده علیه جمهوری اسلامی تبدیل شود.

در سال‌های اخیر و هم‌زمان با افزایش تنش‌های منطقه‌ای میان ایران، اسرائیل و آمریکا، انتقادها نسبت به عملکرد این شبکه ابعاد تازه‌ای پیدا کرد. مخالفان ایران‌اینترنشنال معتقدند برخی برنامه‌ها و تحلیل‌های منتشرشده در این رسانه در راستای افزایش فشار سیاسی و بین‌المللی علیه ایران قرار داشته است. آنها استدلال می‌کنند در مقاطع حساس، روایت‌های ارائه‌شده از سوی این شبکه با مواضع بازیگران منطقه‌ای مخالف جمهوری اسلامی هم‌پوشانی قابل توجهی داشته است.

در مقابل، مدیران و مسئولان ایران‌اینترنشنال همواره این اتهامات را رد کرده‌اند. آنها تأکید می‌کنند این شبکه یک رسانه مستقل است و فعالیت آن بر اساس اصول حرفه‌ای روزنامه‌نگاری انجام می‌شود. مسئولان این شبکه همچنین هرگونه وابستگی سازمانی به دولت‌های خارجی یا مشارکت در پروژه‌های سیاسی و امنیتی را تکذیب کرده‌اند. با این حال، آنچه انتشار گزارش فایننشال‌تایمز بار دیگر برجسته کرده، اهمیت شفافیت در مالکیت و منابع مالی رسانه‌هایی است که بر افکار عمومی میلیون‌ها مخاطب تأثیر می‌گذارند. در دنیای امروز، رسانه‌ها فقط ابزار انتقال خبر نیستند، بلکه می‌توانند در شکل‌دهی به نگرش‌های سیاسی، اجتماعی و حتی امنیتی جوامع نقش مهمی ایفا کنند. به همین دلیل، آگاهی افکار عمومی از ساختار مالکیت و پشتوانه مالی چنین رسانه‌هایی موضوعی اساسی و قابل توجه محسوب می‌شود.

صرف‌نظر از دیدگاه‌های موافق یا مخالف، واقعیت این است که بحث درباره ایران‌اینترنشنال دیگر صرفا یک بحث رسانه‌ای نیست؛ این موضوع به یکی از پرونده‌های مهم در حوزه جنگ روایت‌ها، رقابت‌های منطقه‌ای و تأثیر رسانه‌های فرامرزی بر تحولات سیاسی ایران تبدیل شده است. پرونده‌ای که با انتشار اطلاعات جدید درباره ساختار مالکیت این شبکه، در آینده نیز محل بحث باقی خواهد ماند و پرسش‌های بیشتری درباره نقش، اهداف و تأثیر واقعی آن در فضای سیاسی ایران مطرح خواهد شد.

گزارشی از صدودهمین همایش جهانی اسپرانتو در قلب اروپا

احمدرضا ممدوحی
رئیس اتحادیه بین‌المللی مدرسین اسپرانتو

مقاله پیش‌رو، گزیده‌ای است از گزارش تحلیلی و بسیار مفصل کَتی تورنتون (نویسنده و پژوهشگر آمریکایی ساکن مینیاپولیس) که در مجله «هارپرز» منتشر شده است. این مجله معتبر که از سال ۱۸۵۰ منتشر می‌شود، قدیمی‌ترین ماهنامه ادبی-اجتماعی ایالات متحده است. نویسنده چنان تحت تأثیر اتمسفر انسانی، صلح‌جویانه و کارآمدیِ خیره‌کننده زبان اسپرانتو قرار گرفته که مشاهدات خود را در قالب مقاله‌ایَ با حجم نزدیک به هفت هزار کلمه (حدود ۲۰ صفحه متن تخصصی) تدوین کرده است. او در گزارش پیش‌رو، تجربه حضور خود در صدودهمین همایش جهانی اسپرانتو در شهر «برنو» (جمهوری چک) را روایت می‌کند؛ جایی که بیش از هزار متخصص، فعال اجتماعی و دانشمند از ۶۰ کشور جهان گرد هم آمدند تا نشان دهند آرمان «تفاهم بین‌المللی» از طریق یک زبان بی‌طرف، نه یک رؤیای دور، بلکه واقعیتی زنده و در حال گسترش است.

***

در اواخر قرن نوزدهم، دکتر ل. ل. زامنهوف، چشم‌پزشک بشردوست لهستانی، با یک آرمان بزرگ لرزه بر اندام مرزهای زبانی انداخت. او در فضایی رشد کرده بود که تنش‌های قومی و زبانی، دیوار کینه را میان انسان‌ها برافراشته بود. زامنهوف با نبوغی کم‌نظیر، زبانی را مهندسی کرد که نه‌تنها از نظر ساختار منطقی و زیبا بود، بلکه یادگیری آن برای هر انسانی، از هر فرهنگ و نژادی، با سرعتی باورنکردنی ممکن می‌شد. او می‌خواست «زبان مشترک جهانی» را به بشریت هدیه دهد؛ زبانی که در آن هیچ‌کس بر دیگری برتری فرهنگی نداشته باشد. او معتقد بود اگر انسان‌ها بتوانند بدون واسطه و در شرایطی برابر با هم سخن بگویند، صلح جهانی نه یک احتمال، بلکه یک ضرورت گریزناپذیر خواهد بود. امروز، در آستانه نیمه دوم قرن بیست‌ویکم، نه‌تنها آن شعله خاموش نشده، بلکه در عصر ارتباطات دیجیتال و با حضور میلیونی کاربران در پلتفرم‌هایی مانند دولینگو، اسپرانتو رنسانسی شکوهند را تجربه می‌کند. امروز اسپرانتو فراتر از یک زبان، یک «نیروی پیشرو در دیپلماسی عمومی» است. این جامعه متشکل از نخبگان و متخصصانی جدی است؛ از حقوق‌دانان بین‌المللی و دیپلمات‌ها تا دانشمندان برجسته، صلح‌طلبان آفریقای مرکزی و کنشگران اجتماعی در قلب اروپا. این شبکه جهانی، پیوندی ناگسستنی میان انسان‌هایی ایجاد کرده که به دنبال جایگزینی انسانی و دموکراتیک برای سلطه زبان‌های استعماری هستند. آنها اسپرانتو را زبانی برای «ارتباط واقعی» می‌دانند، نه صرفا ابزاری برای تحمیل فرهنگی خاص به کل جهان.

در عصر هوش مصنوعی و اپلیکیشن‌های ترجمه، شاید برخی بپرسند چرا هنوز اسپرانتو؟ پاسخ در کلام پترو بالاژ، ناشر و اندیشمند برجسته اسلواک نهفته است: «اگر هدف ما صرفا خرید یک همبرگر در سفر باشد، ابزارهای دیجیتال و انگلیسیِ دست‌وپاشکسته کافی هستند؛ اما برای سخن‌گفتن از معنای زندگی، برای پیوندهای عمیق انسانی، برای صحبت فلسفی کردن و برای درک روح یک فرهنگ دیگر، ما به زبانی نیاز داریم که در آن هیچ‌کس «میزبان» و هیچ‌کس «میهمان» نباشد. اسپرانتو تنها فضایی است که در آن دو انسان از دو قاره متفاوت، در جایگاهی کاملا برابر با هم گفت‌وگو می‌کنند». همین «برابری زبانی» است که به روابط انسانی در این جامعه، گرما و عمقی بی‌نظیر می‌بخشد.

تابستان گذشته، برای درک این حقیقت، راهی صد و دهمین همایش جهانی اسپرانتو شدم. آنچه در شهر برنو یافتم، فراتر از یک همایش علمی یا زبانی بود؛ فضایی آکنده از امید و همبستگی که در آن بیش از هزار شرکت‌کننده از سراسر گیتی، فقط به یک زبان با هم سخن می‌گفتند. در راهروهای مجلل همایش، طنین دوستانه «سالوتون!» (سلام) قطع نمی‌شد. در «نمایشگاه جنبش (اسپرانتو)»، که قلب تپنده همایش محسوب می‌شد، با غرفه‌های متعددی روبه‌رو شدم که نشان از گستره نفوذ این زبان داشت: از انجمن پزشکان و استادان دانشگاه گرفته تا فدراسیون بین‌المللی راه‌آهن‌داران و سازمان‌های صلح‌طلبی که برای رسمی‌شدن اسپرانتو در نهادهای بین‌المللی مانند سازمان ملل و اتحادیه اروپا تلاش می‌کنند. نظم و سادگی اسپرانتو واقعا خیره‌کننده است. این زبان با دقتی فرمول‌وار و منطقی طراحی شده و قواعدش هیچ استثنای آزاردهنده‌ای ندارد. هر واژه مانند یک معادله ریاضی است که از ترکیب ریشه‌ها و پسوندهای مشخص ساخته می‌شود. این مهندسی دقیق، به هر آموزنده‌ای اجازه می‌دهد فقط با دانستن چندصد ریشه، هزاران واژه بسازد و مفاهیم پیچیده را بیان کند. اما این سادگی، نه از کم‌مایگی، بلکه از نبوغ زامنهوف در برقراری «عدالت زبانی» نشئت می‌گیرد. او می‌خواست زبان را از بند پیچیدگی‌های تاریخی که ابزار قدرت بودند، رها کند. آنچه او «اندیشه درونی» (Interna ideo) اسپرانتو می‌نامید، امروز در همایش‌های جهانی به‌وضوح دیده می‌شود: باوری عمیق به اینکه یک زبان مشترک، ساده و بی‌طرف، کلید اصلی صلح جهانی پایدار است.

در طول یک هفته حضور در این همایش، من در نشست‌های تخصصی گوناگونی شرکت کردم که نشان‌دهنده پویایی علمی این جامعه بود؛ از سخنرانی‌های علمی درباره آخرین دستاوردهای نجوم و تلسکوپ جیمز وب تا تحلیل‌های معماری بروتالیست و جشن‌های فرهنگی ملل مختلف، همگی فقط به زبان اسپرانتو برگزار می‌شد. برای من که فقط چند ماه از شروع یادگیری‌ام می‌گذشت، شگفت‌آور بود که چگونه می‌توانستم پیچیده‌ترین مفاهیم را درک کنم و با استادانی از چین، برزیل و آفریقا به بحث بنشینم. این سرعت انتقال معنا و صمیمیتی که بلافاصله ایجاد می‌شد، معجزه‌ای است که فقط در اتمسفر اسپرانتو رخ می‌دهد.

اسپرانتو برای پیروانش، نه یک سرگرمی گذران، بلکه یک پروژه اخلاقی، انسانی و آینده‌نگر است. اسپرانتودانان امروز به‌خوبی می‌دانند در جهان پاره‌پاره و پر از سوءتفاهم ما، ساختن پل‌هایی براساس یک زبان آسان و بی‌طرف، سریع‌ترین و مؤثرترین اقدام برای نجات بشریت و تقویت صلح است. آنها با جدیتی ستودنی نشان می‌دهند می‌توان جهانی داشت که در آن تنوع فرهنگی حفظ شود، اما دیوارهای زبانی مانع از درک متقابل قلب‌ها نشود. اسپرانتو امروز بیش از هر زمان دیگری می‌درخشد؛ نه به عنوان بقایای یک رؤیای قدیمی، بلکه به عنوان یک مدل عملی و نقشه راهی برای قرن بیست‌ویکم.

شبکه‌خوانی

تاب‌آوری خریدنی نیست

سمیه توحیدلو

همکارمان با نگرانی وارد اتاق می‌شود: «ای‌کاش این پنجشنبه و جمعه بگذرد و جنگ نشود». این جمله، واگویه درونی میلیون‌ها ایرانی در این روزهاست. وقتی «گمانه‌زنی» جای «اطمینان» را می‌گیرد، ردپایش را نه در تحلیل‌های سیاسی، که در صف‌های بنزین و خروجی‌های شهر نشان می‌دهد. زندگی‌هایی که از تعادل خارج شده و هر لحظه منتظر سقوط خبری بد است. اما پرسش اصلی این است: با جامعه‌ای که کارکردهایش زیر آوار عدم قطعیت له شده، چه باید کرد؟ پاسخ در یک مفهوم حیاتی نهفته است: تاب‌آوری. اما تاب‌آوری نه به معنای «تحمل منفعلانه»، بلکه به مثابه یک «سازه ملی». برای رسیدن به این معنا، باید هشت گام راهبردی را بازخوانی کنیم:

۱. تاب‌آوری یک کل تجزیه‌ناپذیر است

سال‌هاست از «بازسازی سرمایه اجتماعی» می‌گوییم، اما راه آن در بحران، فقط از مسیر «فراگیری» (Inclusion) می‌گذرد. در لحظه بحران، هرکسی که حس کند «شهروند درجه دو» است، خود را از دایره انسجام خارج می‌بیند. ایرانِ تاب‌آور، محصول سیستمی است که در آن هیچ‌کس احساس غریبگی نکند. تاب‌آوری ملی میانگین تاب‌آوری تمام گروه‌های اجتماعی است، نه‌فقط حامیان یا حاضران در خیابان، اینترنت سفیدها، اینترنت پروها، متمولان و... . خلاصه باید حواسمان به فراگیری باشد.

۲. معنابخشی به رنج؛ در جست‌وجوی «زندگی معمولی»

تاب‌آوری فقط یک مهارت روانی نیست؛ یک ضرورت وجودی است. همان‌طور که ویکتور فرانکل در «انسان در جست‌وجوی معنا» روایت می‌کند، در اردوگاه‌های مرگ نازی‌ها، کسانی زنده ماندند که برای «آینده» معنایی داشتند. جامعه ما برای ایستادگی، نیازمند یک چشم‌انداز روشن از «ایران پساجنگ» و تصویری از یک «زندگی نرمال» است، حتی اگر این روزها آن را برای ما نخواسته باشند. ما می‌بایست با امید به آن روز گذر کنیم. آیا کسی برای فردای پساجنگ تصویری از زندگی نرمال ارائه می‌دهد؟

۳. شفافیت رادیکال و تاب‌آوری سیستماتیک

تاب‌آوری سیستماتیک از طریق جریان آزاد اطلاعات رخ می‌دهد. افراد باید بتوانند خود را با واقعیت تطبیق دهند. ما نیازمند شفافیت رادیکال و مدیریت عدم قطعیت‌ها هستیم. طبیعی است که در این زمانه، «هیچ‌چیز قطعی نیست»؛ و این قطعی‌ترین سخنی است که می‌شود گفت. اما در این شرایط است که شایعه می‌تواند توان جامعه‌ای را برباید. در چنین شرایطی است که مرجعیت روایت‌ها می‌تواند مهم باشد و سیستمی که رسانه‌اش ظرفیت‌های فراگیر ندارد، حتی در روایت‌سازی فراگیر و نه‌فقط برای حامیان دچار مشکل می‌شود.

۴. تقویت «عاملیت» در برابر «قربانی‌بودگی»

احساس قربانی‌بودن، تاب‌آوری را می‌کشد. ما به تقویت «عاملیت‌های اجتماعی» نیاز داریم. تاب‌آوری در مشارکت رخ می‌دهد، نه در دستور. باید فضای مشارکت برای همه طیف‌ها باز شود. نهادهای مدنی باید ریه‌های تنفس جامعه باشند. در روزهایی که دلیل برای حال بد زیاد است، مشارکت داوطلبانه، دلیل ماندن و حال خوب است. کافی است این روزها سری به خیابان‌ها و کسانی که در تجمع‌ها شرکت می‌کنند بزنیم. اثر در جمع بودن و با جمع بودن میانشان هویداست. از این رو مدیریت این فضا بسیار مهم است. اینکه تجمعات موجود مدیریت‌شده، محدود و بدون تقابل باشد یا اینکه خیابان برای همه گروه‌های اجتماعی بازگشایی شود.

۵. انعطاف؛ شرط اول بقا

انعطاف‌پذیری نخبگان و گذار از «آرمان‌محوری» به «امنیت مردم‌محور»، پیش‌شرط انسجام است. امروز، وقت دمیدن بر شکاف‌های کهنه نیست. مردم زیر فشار، گوششان بدهکار دعواهای سیاسی تاریخ‌گذشته نیست؛ آنها به دنبال راهی برای صیانت از «تن ایران» هستند.

۶. پرهیز از تصمیم‌های عجیب و شوک‌درمانی

هرگونه شوک‌درمانی و تصمیم‌های عجیبی که دولت‌ها می‌گیرند، سم مهلک این فضاست. اینکه بخواهند چیزی را از ابتدای زنجیره به انتهایش برسانند (مانند کاری که در دی‌ماه انجام شد) تنها نتیجه‌اش از بین رفتن قطعیت‌ها و ناتوانی از پذیرش است. اقتصاد در شرایط فعلی به مجموعه‌ای از فعالیت‌های موقت و ناپایدار تقلیل یافته و بخش بزرگی از جامعه ما به خاطر از دست دادن شغل، صرفا برای زنده‌ماندن می‌جنگند. هر میزان کمبود در هر بخش از انرژی نمی‌تواند بهانه‌ای برای افزایش قیمت برای مدیریت مصرف باشد. حتما سهمیه‌بندی و بهره‌بری یکسان طبقات مختلف حس تبعیض و اثر تورمی کمتری بر دهک‌های درآمدی پایین‌تر خواهد داشت.

۷. بازگشت به سنگر علم و تخصص

پاشنه آشیل ما، حذف متخصصان به بهانه گزینش‌های جناحی بوده است. برای بازسازی ایران، به فراخوان تمام وطن‌دوستان متخصص نیاز داریم. بازگشت علم به جایگاه اصلی‌اش و نبض تپنده دانشگاه، همان چیزی است که می‌تواند چشم‌انداز آینده را روشن کند. ایران را متخصصانش می‌سازند.

۸. حکمرانی واقع‌گرا؛ شجاعت در برابر درون

ایرانِ فردا، ثمره تصمیم‌های امروز ماست. تاب‌آوری، خریدنی نیست؛ ساختنی است.

۹۰ درصد

در ماهی که گذشت، برخلاف ماه پیش میزان سرقت رمزارز ۶۸.۳ میلیون دلار بود، این درحالی است که ماه پیش زیان به ۶۵۰ میلیون دلار رسیده بود. از این رو کاهش ضرر حدود ۹۰درصدی رخ داده است. از میزان رمزارز سرقت‌شده در ماه می، حدود ۲.۶ میلیون دلار مربوط به حملات فیشینگ بوده و تقریبا ۹.۴ میلیون دلار نیز بازیابی یا بازگردانده شده است.

۱ کنسرت

ارکستر موسیقی ملی ایران به رهبری همایون رحیمیان و خوانندگی علیرضا فریدون‌پور، کنسرت «از دیار نغمه‌خوانی» را ساعت ۲۱:۳۰ دقیقه شامگاه چهارشنبه ۲۰ خرداد در تالار وحدت روی صحنه می‌برد. این برنامه به بازخوانی و اجرای آثار ماندگار زنده‌یاد علی تجویدی، آهنگساز و نوازنده برجسته موسیقی ایران اختصاص دارد.

یک میلیارد درخت

ایسنا گزارشی درباره طرح پیشنهادی دولت سیزدهم برای کاشت یک میلیارد درخت منتشر کرده است. این طرح آذر ۱۴۰۲ آغاز شد و قرار بود در چهار سال به نتیجه برسد. اگر هر ایرانی هر سال سه درخت می‌کاشت، به این هدف می‌رسیدیم. طبق قانون، ۹۰ درصد اعتبار را شهرداری‌ها برای کاشت و نگهداری درخت‌ها باید تأمین کنند.

زندگی‌خوانی

جامعه‌ای بدون آب و غذا اما صنعتی

این روزها نام مریخ در خبرها بیشتر و بیشتر شده است؛ اینکه قرار است یک میلیاردر جزء مسافران مریخ باشد یا اکتشافات جدیدی که اطلاعاتش منتشر می‌شود و حتی صحبت‌های خیال‌پردازانه ایلان ماسک درباره زندگی بر مریخ از سال ۲۰۵۰ به بعد. اما اگر قرار باشد درباره نحوه زندگی در مریخ تصوری کنیم، شاید در نهایت فیلم «مریخی» در ذهنمان تجسم شود. فیلمی با بازی «مت دیمون» که نقش یک گیاه‌شناسِ سفرکرده به مریخ را بازی می‌کند. او در این سیاره تنها می‌ماند و با کمک اطلاعات گیاه‌شناسی و نبوغش در خاک مریخ سیب‌زمینی می‌کارد. او ناگزیر می‌شود دو سال فقط سیب‌زمینی بخورد تا زنده بماند و حتی یک بار برای اینکه طعم سیب‌زمینی عوض شود بر روی آن پودر قرص می‌پاشد. اما حالا «لوئیس دارتنل»، اخترزیست‌شناس و استاد دانشگاه وست‌مینستر انگلیس، فضای مریخ را ترسناک‌تر از آنچه ما در فیلم‌هایمان تصور کرده‌ایم توصیف می‌کند. او می‌گوید نخستین ساکنان مریخ ممکن است زیر زمین زندگی کنند، آب بازیافتی حاصل از ادرار خود را بنوشند و فرزندانی داشته باشند که دیگر هرگز نتوانند روی زمین زندگی کنند و خانه‌هایی مانند فیلم ارباب حلقه‌ها داشته باشیم.

آن‌طور که دارتنل به روزنامه سان گفته است، رسیدن به مریخ یکی از سخت‌ترین مأموریت‌های تاریخ بشر خواهد بود. برخلاف ماه که فاصله نسبتا کوتاهی با زمین دارد، سفر به مریخ حدود ۹ ماه طول می‌کشد و فضانوردان باید ماه‌ها در فضایی بسیار کوچک و محدود کنار هم زندگی کنند.

او می‌گوید: «تصور اینکه چند نفر برای ماه‌ها در فضایی هم‌اندازه یک کاروان کوچک کنار هم بمانند، بسیار دشوار است. علاوه بر این، ارتباط با زمین هم تقریبا شبیه تماس عادی نخواهد بود؛ زیرا وقتی فضاپیما به مریخ نزدیک شود، پیام‌ها با حدود ۲۰ دقیقه تأخیر در هر جهت ردوبدل می‌شوند و تماس زنده تقریبا غیرممکن خواهد شد. در چنین شرایطی، ارتباط با خانواده بیشتر شبیه فرستادن «کارت‌پستال ویدئویی» خواهد بود تا یک گفت‌وگوی واقعی».

طبق تحقیقات انجام‌شده پس از آغاز سفر، عملا راه برگشتی وجود ندارد. مأموریت‌های مریخ فقط در بازه‌های زمانی خاصی امکان‌پذیرند و اگر مشکلی در مسیر پیش بیاید، بازگرداندن فضانوردان تقریبا غیرممکن خواهد بود.

دارتنل آینده مریخ را بسیار متفاوت توصیف می‌کند؛ جامعه‌ای که شاید بیشتر شبیه تمدن‌های باستانی باشد تا آرمان‌شهری فوق‌پیشرفته.

او می‌گوید: «هوایی که ساکنان مریخ تنفس می‌کنند، کاملا وابسته به ماشین‌آلات خواهد بود و همین موضوع نوعی «گلوگاه حیاتی» ایجاد می‌کند؛ به این معنی که بقای انسان‌ها در اختیار تعداد محدودی از افراد قرار می‌گیرد»؛ چیزی شبیه فیلم علمی‌تخیلی «یادآوری کامل» (Total Recall). از طرفی جاذبه مریخ فقط حدود یک‌سوم زمین است و این موضوع می‌تواند اثرات شدیدی بر بدن انسان داشته باشد. استخوان‌ها در چنین محیطی به‌تدریج ضعیف می‌شوند و حالتی شبیه پوکی استخوان ایجاد می‌شود. قلب نیز چون دیگر مجبور نیست خون را مانند زمین به سمت بالا پمپ کند، ضعیف‌تر خواهد شد. اما شاید عجیب‌ترین بخش ماجرا مربوط به کودکانی باشد که احتمالا روزی در مریخ متولد می‌شوند. دارتنل این نسل را «تبعیدی‌های گرانشی» توصیف می‌کند؛ افرادی که بدنشان با گرانش ضعیف مریخ سازگار می‌شود و شاید دیگر هرگز نتوانند پا روی زمین بگذارند.

همچنین خبری از نوشیدنی‌های فراوانی که از زمین به مریخ برده باشند نیست. فضانوردان ناچار خواهند بود آب مصرفی خود را بارها بازیافت کنند؛ موضوعی که عملا به معنای نوشیدن آب تصفیه‌شده حاصل از ادرار خود و سایر اعضای مأموریت است.

به دلیل نبود میدان مغناطیسی و جو محافظ روی مریخ، نخستین سکونتگاه‌های انسانی مریخ احتمالا زیر سطح خاک آن ساخته می‌شوند، مانند خانه‌های هابیت‌ها در ارباب حلقه‌ها با پنجره‌هایی کوچک.

اما حالا با این شرایط کی قرار است به مریخ برویم و در آن زندگی کنیم؟ اگر همه‌چیز طبق برنامه پیش برود، احتمالا در دهه ۲۰۴۰ این اتفاق می‌افتد اما مأموریتی کوتاه برای گذاشتن پرچم و ثبت رد پا خواهد بود، نه آغاز واقعی یک تمدن.